

بررسی موانع در سر راه رشد سینمای مستند ایران

غول بودجه و نگاهی نو به امور خیریه

محمد سعید محمصی



موجهر طباط

مقدمه

در همه موارد همین است، از جمله در این جا. در این جا (نه تنها در ایران اسلامی - لایذ) به کار خیر به عنوان عمل به سفارش‌های اکید قرآن مجید و پیامبر اکرم و دیگر اولیای دین نگاه می‌کنند - گرچه در جوامع سرمایه‌داری که خود را متعهد به آیین مسیحیت می‌نمایند عمل به این کارها نیز در واقع از ریشه‌های مذهبی سر چشمه می‌گیرد. با این حال ما جوامع این جایی - هم به عنوان مذهبی و هم جهان‌سومی - علی‌الاصول خود را مقیدتر به آداب مذهبی می‌دانیم و عمل به کار خیر را جدی‌تر می‌پنداریم. اما باید دید با چه معنایی به آن می‌نگریم، شاید به خاطر همان این جایی - به عنوان جهان‌سومی - بودن، دید ما کمی کهنه و در برخی حالات ناکار آمد و یانابسنده باشد. باید مسأله را از این زاویه نیز معنا کرد.

برخورد نزدیک از نوع اول!

کمی عقب می‌رویم، به دوران حافظ، نه، رودکی و فردوسی، ناصر خسرو و... الخ. می‌دانیم که رودکی زمانی ملک‌الشعرا بود و خود در شعرها چه وصف‌ها از مال و منال بی‌پاراش که به صله از شاهان روزگارش گرفته بود. هم او وقتی ورق بر می‌گردد و به فخر زمانه کور می‌شود

دیگر نیازی نیست که توضیح مجددی در این باره داده شود که تأمین بودجه، همواره به معنای برداشتن نخستین مانع بر سر راه تولید یک فیلم است. در موسسات اقتصادی (نه فقط فرهنگی) این جمله بسیار به کار برده می‌شود: توجیه اقتصادی دارد (یا ندارد): جمله‌ای بسیار کلیشه‌ای، اما در عین حال بسیار قاطع، که راه را بر هر گونه استدلال منطقی برای نفی عقیده کسی که جمله را (توجیه اقتصادی دارد یا ندارد) بر زبان آورده، می‌بندد. بیان این واقعیت ربطی به طرز تفکر ما ندارد که چقدر مادی می‌اندیشیم یا نه، این امر بیان واقعیت بی‌رحم جهان امروز است.

آری، جهان امروز بی‌رحم است؛ اما در این جا نه مجال است برای شکایت و نه بیان این واقعیت، به این هدف صورت گرفته است. هدف این است بفهمیم آیا در همین جهان بی‌رحم، جایی برای کاری که می‌تواند توجیه اقتصادی نداشته باشد، وجود دارد؟

در همان موسسات اقتصادی (در جهان سرمایه‌داری پیشرفته استعماری) وقتی سخن از چیزی پیش بیاید که توجیه اقتصادی ندارد، اگر بنا باشد پولی را بدهند، به آن اعطای پول به چشم انجام یک کار خیر نگاه می‌کنند.

(به تفحص‌های شیوای سعید نفیسی مراجعه شود) به ناگاه همه آن مکنت از او روی بر می‌گرداند که به تلخ‌ترین صورت در قصیده فوق‌العاده‌اش با مطلع: «مراد بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود...» بیان می‌کند. فردوسی سی سال زحمت می‌کشد که کاخی بلند از نظم بی افکند تا صلح مناسبی هم از سلطان ترک بگیرد. به دوران دیگر، حافظ نیز در شکایت از چرخ و با امید به گشایش روزگار می‌گوید: «وظیفه‌گر برسد مصرفش گل است و نبیند. به همین دلایل (احتیاج، احتیاجی که شیران را روبه مزاج می‌سازد) آنها در عین آزادگی در اعتقادات قلبی، همواره چشمی به «درم کرم داران» داشتند. به همین دلایل، در میان آن همه شاعر (می‌دانیم که شعر هنر ملی ماست) تنها یک نفر مثل حکیم ناصر خسرو جرأت می‌کند بگوید: «نیم آن‌که در پای خوکان بریزم / مر این قیمتی در لفظ دری را» که البته نباید از یاد ببریم که ناصر خسرو خود «حجت» مذهب اسماعیلیه بود، و نمی‌بایست که این کار را می‌کرد. ناصر خسرو استثنایی است که قاعده را نفی نمی‌کند. این سخنان در طعن شعرا نیست، به هیچ‌وجه. و نه فقط شعر که دیگر هنرها، هنرمند را وادار می‌کند چشم به «درم کرم‌داران» بدوزند - در تداول عامه هست که: *درم‌داران عالم را کرم نیست/ کرم‌داران عالم را درم نیست*. کار هنری خالص حتی در رشته معماری هیچ‌گاه توجیه اقتصادی نداشته است. می‌گویند از شاه عباس صفوی پرسیدند تو که پادشاهی، سلطان بزرگ ایران زمینی، اروپاییان ترا قدر بسیار می‌گذارند، چگونه است که کاخ شاه‌یات (عالی قاپو) در برابر مسجد شاه (امام) جلوه ناچیزی دارد. شاه عباس در پاسخ این پرسش جهانگرد اروپایی گفته بود - و چه شیوا گفته بود - که: *معلوم است این خانه شاه است، و آن خانه خدا، معلوم است که خانه خدا باید بسیار والا تر از خانه شاه باشد!*

در این سادگی بیان، فلسفه گرانقدری نهفته است؛ از جمله این که کار هنری عظیمی که در مسجد شاه شده و هنوز درباره معناهای پنهان آن تأویل‌های جدید عرضه می‌دارند، در زمان خودش هم توجیه اقتصادی نداشته است؛ مگر رضای خدا می‌تواند توجیه اقتصادی مادی داشته باشد؟ بله ممکن است کاری با توجیه اقتصادی، رضای خدا را هم در پی داشته باشد، اما عکس آن همواره ممکن نیست. کمی نزدیک‌تر برویم و به سازماندهی کار خیر بپردازیم؛ آن‌گونه که در ایران اسلامی بوده است. دکتر مریم میر احمدی تحقیقی داشته پیرامون

موقوفات عصر صفوی (فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲، سال هفتم) که کار جالبی است. در این‌جا متوجه می‌شویم که وقف به عنوان یکی از مهم‌ترین اعمال خیر چه نقش عظیمی در زندگی، استقرار و دوام آن و حتی در گردش اقتصادی جوامع اسلامی داشته است. اهمیت وقف در دین ما تا آن‌جاست که از پیامبر اکرم (ص) به عنوان اولین واقف در اسلام نام برده‌اند، و بلافاصله پس از او دخت پیامبر اکرم (ص) و نخستین امام شیعیان، در این مقام قرار دارند. در ایران اسلامی، در همه ادوار، این‌بسه، املاک، اموال، آب‌انبارها، حمام‌ها، بازارها، بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها، مسجدها، باغ‌ها، مزارع و حتی مواد خوراکی و البسه، وقف می‌شده است. برای موقوفه‌ها متولی تعیین می‌شد و متولیان زیر نظارت عالیه مقامات روحانی و نهایتاً پادشاه انجام وظیفه می‌کردند. مصارف موقوفات، تأمین امور مستمندان و امور عام‌المنفعه بود. در وقف نامه‌ها اگرچه شروطی را برای مصارف موقوفات تعیین می‌کردند، ولی دست متولیان برای تعیین نوع مصارف باز بود. از مدرسه مریم بیگم که این بانو دختر شاه صفوی بود وقف نامه‌ای بر جای مانده که در تعیین مصرف موقوفه بر رأی متولی هر عصر و نواب عالیه تأکید می‌ورزد. در این مدرسه که بعدها از بین رفت و در زمان خود معاش دهها شاگرد مدرسه، محل سکونت و تعلیم و کتاب و دفتر مورد نیاز آنها را تأمین کرد، شرایط زیادی برای تحصیل محصلان ذکر شده بود. از جمله این توصیه‌ها این است که کتاب‌هایی که «علوم وهمیه یعنی علوم شکوک و شبهات» را در بر می‌گیرد توسط محصلان خواند نشود... الخ. این تحقیق به خودی خود تحقیق جالبی است ولی تا این‌جا کار، ما را تکافو می‌کند.

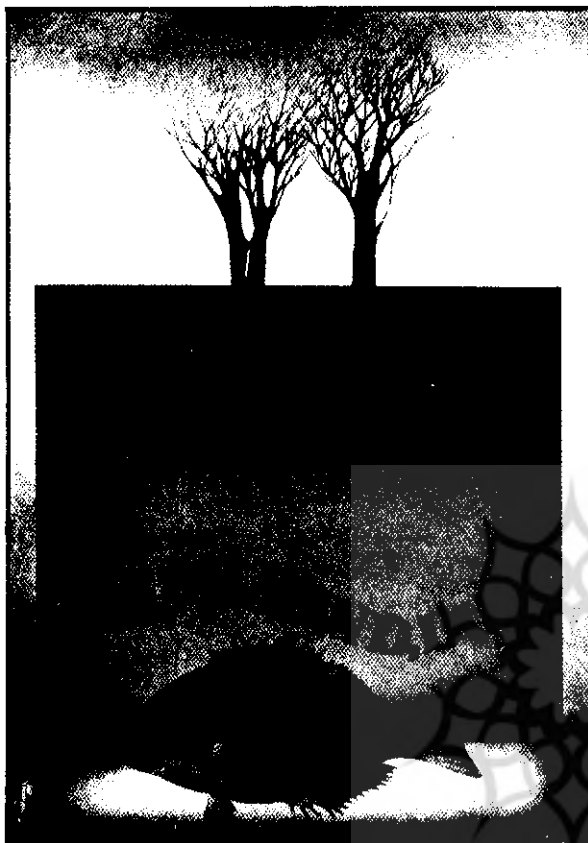
آنچه از خواندن این تحقیق جالب عایدمان می‌شود این است که بدون این سنت حسنه اسلامی، شاید نیمی از زندگی (توجیه اقتصادی‌دار!) مردم این سرزمین فلج می‌بود. امروز هستند سراها یا تیمچه‌هایی در بازار بزرگ اصفهان که وقف بازار است. در مناطق کویری اغلب آب‌انبارها وقفی هستند، و در زمان سابق، بدون این آب‌انبارها، چه بسا مردمان که از نبود آن هلاک می‌شدند، وای چه بسا شهرهای آبادی مثل نایین و میبد که تخلیه می‌گشتند. اما از دیگر نتایج این تحقیق آن است که متولیان و نواب عالیه و حکومت، در هر عصر می‌توانستند حکم کنند موقوفات چگونه مصرف شود. یکی ممکن بود امیر بوالحقی باشد و آن دیگری امیر محتسب (از کوچه زندان دکتر زرین کوب را بخوانید) یکی ممکن بود علوم

وهمیه را (آن چنان که در وقف نامه مدرسه مریم بیگم آمده) به کتب ترویج کننده مثلاً فرقه بهائیت ترجمه کند و آن دیگری کتاب‌های صدرالمتألهین را نیز جزو کتب ترویج کننده علوم شکوک و شبهات بر شمارد! و سومی ممکن است اصلاً موقوفه را از بنیاد برکند: مدرسه مریم بیگم (در اصفهانی که ظرف ۲۰۰۰ سال زلزله مهمی در آن رخ نداده است) چگونه و چرا از بین رفت، کتاب‌هایش چه شد، اموالش را که خورد؟!

و اما امروز، وقف و موقوفات امروز هم وجود دارند، سازمان و تشکیلات عظیمی برای آن وجود دارد و برای یک مورد آن، تشکیلات بزرگ جداگانه‌ای بر پاست (آستان قدس رضوی). امروز متولیان عصر چگونه به مصارف موقوفات نگاه می‌کنند - به این امر باید در برخورد نزدیک از نوع سوم! پاسخ داد.

برخورد نزدیک از نوع دوم

در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته برای حل این مساله (حمایت از سینمای مستند که به سفارش زنده است و برای حمایت از مستقل‌هایی که می‌خواهند کار بدون سفارش - بدون توجیه اقتصادی - بکنند) راهکارهایی اندیشیده شده است، از موسسات به ظاهر غیر مربوط مثل "واحد فیلم شل" - که سازمانی با نزدیک ۶۰ سال سابقه است و بیش‌تر از هزار فیلم تهیه کرده (نزدیک به نیمی از تولید فیلم مستند کشور ایران) - در می‌گذریم. این موسسات ممکن است برای برخی ملاحظات بدون این‌که دلیلی داشته باشند و موضوع فیلم مربوط به صنعت نفت یا فولاد باشد از ساختن فیلم درباره سنن هنری یک ملت، محیط زیست، تکنولوژی‌های آینده، آداب نمایشی، مذهب و... حمایت کنند و یا کل سرمایه آن را تأمین کنند. نظیر این کار را "واحد فیلم شل" بسیار کرده و ایضاً شرکت "نیون استیل" ژاپن، و حتی اخیراً برخی از شرکت‌های صنعتی ایران نیز - با شتاب بسیار کمتر - به این کارها دست زده‌اند مثل شرکت فولاد مبارکه. گفتیم از این موسسات در می‌گذریم و مستقیماً به نگاه غربیان به مساله امور خیریه در ارتباط با فیلم نگاهی می‌اندازیم. ماهنامه Documentary International شاید تنها نشریه‌ای باشد که به طور خاص درباره فیلم مستند در سطح جهان انتشار می‌یابد. این مجله به معرفی خودش: "از انتشارات بنیاد بین‌المللی مستندسازی است که یک سازمان غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۸۲ در آمریکا پدید آمده تا فیلم و ویدئوهای



غیر داستانی را ترویج کرده و از مستندسازان در سراسر جهان پشتیبانی نماید. این ماهنامه در هر شماره مطالب جالبی از مستندسازان و از موضوع‌های مرتبط با این نوع از سینما منتشر می‌سازد که امید است در آینده مطالب بیش‌تری از آن گردآوری و برگردانده شود. (از جمله مطالب ترجمه شده، مصاحبه‌ای بود که با خانم باربارا کوپل انجام شده بود - نقد سینما، شماره ۹ به نام شور درونی و سیاست). یکی از بخش‌های این مجله قسمتی است به نام بودجه (Funding) در این بخش موسسات خیریه و حمایت کننده از تولید فیلم‌های مستقل و مستند، آگهی‌های خود را با آدرس، شماره تلفن و نامبر منتشر می‌کنند و شرایط خود را برای اعطای ۵۰۰،۰۰۰ تا ۵۰۰،۰۰۰ دلار به فیلم‌های مستند یا مستقل اعلام می‌دارند. در یکی از شماره‌های این نشریه (شماره نهم، دوره پانزدهم، دسامبر ۱۹۹۶) تعدادی آگهی آمده که رئوس این آگهی‌ها را می‌آوریم و شرایط ویژه اعطای این کمک‌ها. در اغلب این کمک‌ها توجه اصلی یا محور بودن موضوع صلح، عدالت اجتماعی، حقوق بشر، آزادی بیان، حقوق مدنی، موضوع‌های

فیلمی سراسر اعتراضی هم هست و اسکار بهترین مستند سال را هم گرفته است، چنین از وضع دشوار هنرمندی می‌نالد، وای به حال هنرمندان تازه‌کار.

برخورد نزدیک از نوع سوم

آیا هنرمندان تازه‌کار ما باید همچون هنرمندان کهنه‌کار صلیب رنج را همچنان بردوش بکشند؟ این درست است که هنرمند باید همواره رنج بکشد، اما آیا این رنج به معنای رنج کشیدن مادی است، به نحوی که حتی جایی برای رنج بردن معنوی باقی نماند؟! چنان که همه می‌دانیم حتی در حد کمک‌هایی که موسسات آمریکایی به شهروندانشان می‌دهند (در حد همان ماشین قراضه مورد اشاره خانم کوپل) در ایران کمکی به هنرمندان مستقل که می‌خواهند فیلم مستند بسازند، وجود ندارد. از نگارنده بگذریم که بارها و بارها طرح‌هایی را برای ساختن فیلم آماده کرد که لایه لایه پوشه‌هایش دارند خاک می‌خورند- نگارنده هنوز فیلمسازی تازه‌کار است. قدیمی‌ترها، حرفه‌ای‌ها چه؟ در میان قدیمی‌ها، حرفه‌ای‌ها، آدم‌های مطرح این سینما، کم هستند که طرح‌هایشان سال‌هاست بر زمین مانده؟ آیا فیلم‌های سینمایی **نرگس و روسری ابی**، بر مبنای طرح‌های مستند نیمه‌کاره و رها شده، ساخته نشده است؟ شاید خیلی‌ها اطلاع نداشته باشند ولی فیلم

کلی انسان دوستانه، حقوق زنان، آرمان‌های حق‌طلبانه و یا ضداستعماری و یا افکار نوجوانانه در فیلم، از شرایط اعطای کمک مالی است. تقریباً در همه آگهی‌ها مستقل بودن هنرمندان طالب کمک مالی، تازه‌کار بودن، خلاقیت، کیفیت بالای کارهای قبلی، تازه بودن موضوعات، تجربی بودن طرح یا فیلمنامه کار و اصلی (Original) بودن مورد نظر آگهی‌دهنده بوده است و به میزان تاثیر کمک‌های اعطایی بر روی ارتقای کار حرفه‌ای هنرمندان تاکید شده است. نکته جالبی که در میان تمام آگهی‌ها به چشم می‌خورد این است که در هیچ یک از آگهی‌ها اعلام نشده که کمک به شرطی داده می‌شود که سازنده فیلم برای این سازمان یا اهدافش تبلیغ کند و یا به نوعی این سازمان و بنیادها و موسسات را در فیلم خود نشان بدهد و اصولاً برای فلان مطلب تبلیغ مستقیم نکند. تنها محدودیت‌های عمده حجم پایین کمک‌هاست؛ سطح میانگین کمک‌ها بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار است! این بدان معنی است که گیرندگان کمک، با پولی که دریافت می‌دارند کارشان را حتماً به پایان نخواهند رساند. این پول‌ها واقعاً در حد صدقه‌ای است که ما معمولاً به افراد مستمند می‌دهیم، چیزی در حد بخور و نمیر. یعنی این که گیرنده کمک، نباید تنها به امید موسسات خیریه بنشیند، باید خود نیز از جای دیگر تلاش کند.

حال نگاهی می‌اندازیم به همان مصاحبه با خانم **باربارا کوپل** که در شماره ۹ این فصلنامه چاپ شده است. خانم **باربارا کوپل** نه فقط سینمایش به سبک سینمای ستهنده تعلق دارد، بلکه خود نیز آدمی معترض به وضع موجود کشور آمریکا است. او در این مصاحبه می‌گوید: به عنوان یک فیلمساز مشکل پول به صورت‌های مختلف **آدم را اذیت می‌کند...** در مجموع فکر می‌کنم از هنرمندان و فیلمسازان اصلاً پشتیبانی نمی‌شود و اگر هم بشود در حداقل آن است. منظورم این است که اگر ۵۰ هزار دلار بخواهی، آنها ۵۰۰۰ دلار می‌دهند. این مثل داشتن یک ماشین قراضه است که باید دائم خرجش بکنی تا راه بروی (تاکید از نگارنده است).

ضمناً باید توجه داشت که خانم **باربارا کوپل** یک مستند ساز تازه‌کار نیست، او از آن دسته مستندسازان است که کار او نه فقط بر سینمای مستند آمریکا تاثیر گذاشته بلکه به عنوان یکی از سرچشمه‌های تاثیر سبک مستند بر سینمای داستانی آن کشور هم شناخته می‌شود (کتاب عنصرهای فیلم اثر لی آر. یابکر) وقتی چنین فیلمسازی که **هارلان کاتی**، **یواس ای** او که



خانم کوپل

آباد، خاک نیز بر مبنای نتایج یک پژوهش نیمه‌کاره برای یک فیلم مستند ساخته شد. در ادامه این پژوهش، سریال تلویزیونی‌ای شروع شد و تحقیق از نو با بودجه دیگر و افراد دیگری آغاز شد، اما با پایان تحقیق، بودجه فیلم هم ته کشید و فیلمبرداری هرگز آغاز نشد! (سریال

شگفتی‌های کویر). چندبرنامه مستند دیگر به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند. اغلب مستندسازان ما - هر چه حرفه‌ای‌تر، بیش‌تر - کلکسیونر برنامه‌های انجام نشده هستند! در میان فیلم‌های مستند ایران (تا آن جا که بنده اطلاع دارم) تنها فیلم مستند **تاراز (اثر فرهاد وره‌رام)** بود که با سرمایه شخصی و همت عالی دوستان ساخته شد و به پایان رسید و عاقبت به خیر شد. آن هم به این دلیل که تلویزیون ما فیلم را نخرید و سازنده فیلم به ناچار روی به غربت آورد و یک پخش‌کننده اروپایی آن را به قیمت خوبی خرید! مراد از این همه شکایت خالی کردن عقده‌هایست، بلکه مراد یافتن و جستجوی راه حل است.

منوچهر طیب که از او به عنوان حرفه‌ای‌ترین مستندساز ایران نام برده می‌شود، زیرا هرگز به فکر ساختن فیلم داستانی نیفتاد (با حداقل در عمل چنین کاری نکرد) در میزگردی در خلال چهارمین جشنواره سوره در اصفهان، بیان داشت که در دوران همکاری او با وزارت فرهنگ و هنر سابق (در دهه ۴۰) عده‌ای با مسئولیت او گرد هم آمدند و انواع روش‌های کمک و حمایت مالی از سینمای مستند را از سراسر جهان مطالعه کردند. در نهایت همه را جمع‌بندی کرده و به یک راهکار واحد رسیدند و آن رایبه وزارتخانه اعلام کردند. این برنامه به صورت دستورالعمل مورد تایید وزارتخانه برای کار با موسسات و صاحبان سرمایه ابلاغ شد. **طیب** در عین حال اشاره کرد که او و همکارانش در همان سال‌ها هرچه تلاش کردند که صاحبان سرمایه یا اعطاکنندگان کمک را مجاب کنند که در ازای کمک مالی به مستندسازان، چشمداشت تبلیغ مستقیم برای سازمان کمک‌دهنده نداشته باشند، به خرجشان نرفت که نرفت. اما **طیب** در آن سخنرانی این را تشریح نکرد که در آن زمان برای رسیدن به آن راهکار، چه بررسی‌هایی کردند، چه راه‌های پیموده شده‌ای در کشورهای دیگر موردنظر قرار گرفت و راهکار پیشنهادی خودشان چه بود. البته جایش هم در آن سخنرانی نبود، ولی دستیابی به این بررسی برای ثبت در تاریخ و مطالعه وضع کنونی لازم است. اما گذشته از این که **طیب** و همکارانش به چه نتیجه‌ای رسیده یا نرسیدند، این تفکر که سازمان اعطاکننده کمک نباید انتظار تبلیغ مستقیم داشته باشد، تفکر پسندیده‌ای است.

اما از این گذشته، آنچه بیش‌تر مورد تأیید نگارنده است - در یک رویکرد کلی - آن است که بیاییم بازگشتی نو داشته باشیم به جایگاه وقف و امور خیریه، برای کمک به حل مسأله. بیاییم این گونه ننگ‌بیم که

کمک به مستندان کار خیر هست، ولی کمک به ساخته شدن یک فیلم مستند، نیست.

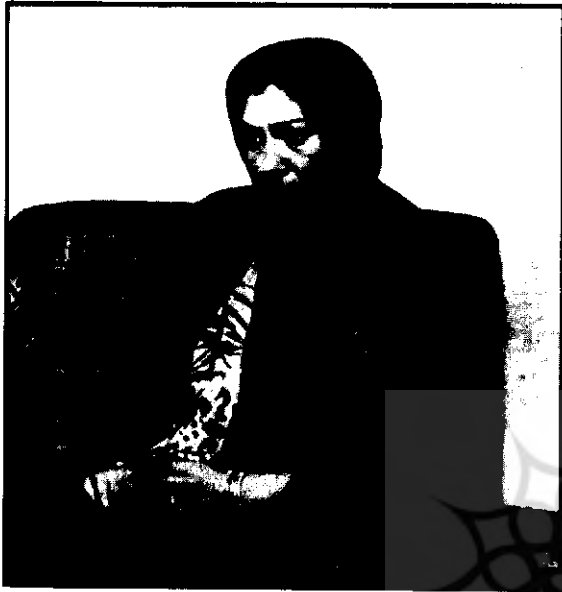
در ایران، حداقل سه سازمان بزرگ دولتی و غیردولتی برای سازمان‌دهی امور خیریه و موقوفات وجود دارند که از قدرت مالی بسیاری برخوردارند: سازمان اوقاف و حج و زیارت، کمیته امداد امام خمینی (ره) و آستان قدس رضوی. اما آیا هیچ یک از ما شنیده‌ایم که این سازمان‌های قدرتمند برنامه‌ای برای حمایت از فعالیت هنرمندان مستندساز ارائه کرده باشند؟ این که در بیان فعالیت‌ها یا در آگهی‌ها اعلام شود جشنواره‌ای از فیلم (در فلان زمینه) بر پا می‌شود و با مثلاً این سازمان‌ها از فیلمسازان دعوت کنند که درباره فعالیت‌های آن سازمان و یا درباره امور خیریه، در باره کتابخانه سازمان و .. فیلم مستند بسازند، چیزی را تغییر نمی‌دهد. همه اینها فعالیت‌های فرهنگی است، موسسات اقتصادی با قدرت کمتر هم فعالیت فرهنگی می‌کنند. مثلاً این که تعاونی زعفران کاران بودجه ساخت فیلمی مثل **زعفران** را تأمین کرد، حمایت از سینمای مستند هست، ولی به معنی حمایت و کمک بدون چشمداشت و صرفاً برای اعتلای جوانان و هنرمندان کشور نیست. و اصولاً مگر اتفاق غیر از این است؟ هدف از اتفاق کسب رضای خداست. والسلام. (مگر این که بیاییم سر معانی اتفاق و کسب رضای خدا وارد تاویل‌ها و تفسیرهای بی پایان بشویم). بحث بسر سر افکنش نگاهی جدید است به نهادهای خیریه و ضرورت اتفاق در کارهای هنری به ویژه مستند، از این دیدگاه و از این زاویه نگاه، شکی نیست که بنیادهای خیریه مذکور ضعیف عمل کرده‌اند.

ممکن است استدلال شود که مراد از یاری، یاری به مستضعفان است. فیلمسازی که دستش به دهنش می‌رسد، چه حق برخورداری از این کمک‌ها را دارد! جان کلام همین جاست: در کشور ما همواره (در شعار) بر این امر پای فشرده شده که "باید" به تحقیقات بها داد، "باید" کارهای فرهنگی از اولویت خاصی برخوردار باشند، "باید" برای هنرمندان مبتکر جایگاه ویژه‌ای دیده شود. اما در عمل انسان هنرمند، مبتکر و پژوهش‌گر، یا نوکر و فرمانبردار است، یا این که قبل از هرچیز باید کارهایش را از نظر اقتصادی توجیه کند. او یا موفق می‌شود که از نظر اقتصادی نظر صاحبان سرمایه را جلب کند (که در دنیای سرمایه‌داری این جایی، که در "پوست پلنگ" صاحبان سرمایه، تنها "دل موش" وجود دارد، نظر کسی اصولاً به چیزهایی مربوط به آینده کمتر جلب می‌شود) و یا این که

غلام حلقه به گوش صاحب سرمایه است. او اگر خواست فیلم مستندی بسازد، وظیفه‌اش حتماً تبلیغات است. اتفاقاتی مثل **پیکان** یا **زعفران**، استثنا است که قاعده را اثبات نمی‌کند.

مستندساز ایرانی (دست کم مثل مستندسازان آمریکایی - آن طور که **باربارا کوپل** در مورد وضعیت خودش گفته) وضع مساعدی در دنیای کار و خلق اثر ندارد. او به یک معنا مستضعف هست، و به یک معنا نیست. به این دلیل شاید برای مسئولان سازمان‌های خیریه کشور، تصمیم‌گیری در مورد ضرورت اعطای کمک به این دسته از هنرمندان، دشوار باشد. اما واقعیت این است که مستندسازان، فیلمسازانی هستند که می‌دانند و از پیش آگاهند که هر اندازه فیلمشان دارای ارزش‌های والایی باشد، نخواهند توانست از ماحصل کار هنری خود کیسه‌ای بدوزند. فیلم مستند، هر اندازه عالی، به زحمت هزینه تولید خود را باز می‌گرداند، در حالی که سخیف‌ترین فیلم‌های سینمایی، دست‌کم به اندازه سود معقول بازار، در آمد ناخالص خواهند داشت.

جان گریسون، پدر سینمای مستند عقیده داشت که مستندساز همان جایگاه واعظان و خطیبای جامعه را دارد. هر چند نگارنده تلاش جدی دارد تا نشان دهد فیلم مستند - حداقل در تعدادی از سبک‌های مشهورش - چیزی کم از دیگر هنرهای مستقل ندارد. با این حال مقام یک مستندساز، از این دیدگاه که کارش سود اقتصادی برای جامعه ندارد (بر خلاف فیلمساز سینمایی) کم‌کم جایگاه اهل منبر و وعظ را دارد. می‌دانیم که اهل منبر هم در طی ۶۰-۵۰ سال اخیر راهی مستقل برای کسب و کار یافته است: دفترهای ازدواج و طلاق، تدریس و... اما دیگر چه؟ برای وعظ و خطا به باید سواد داشت، باید مرتباً خواند و تحقیق کرد. نمی‌شود شب و روز به فکر امرار معاش بود، و در عین حال خطبه‌های عزا و شیوا اجرا کرد. به زبان حال مستندسازان ترجمه کنید: نمی‌شود تمام روز در فکر تأمین معاش تدریس فیلمسازی کرد یا رانندگی تاکسی کرد یا خرید و فروش فرش و لوازم خانگی و دلالی و... کرد! بعد سالی دو سه فیلم مستند خیلی خوب ساخت. باید برای ساخت این فیلم‌ها، پول خرج شود. این حق هنرمندان مستندساز است برگردن جامعه. روشن و بی‌هرگونه حشو و زواید می‌گوییم: این وظیفه سازمان‌های دولتی است که برای تولید فیلم مستند یارانه (سوبسید) در نظر بگیرند، این "حق" مستندسازان ماست. این "وظیفه" سازمان‌های خیریه و



ترکی

اوقاف است که از درآمدهای خود مبلغی صرف کمک به پروژه‌های مستند بکنند. دریافت بودجه برای ساخت این فیلم‌ها، "حق" مستندسازان ماست. سازمان‌های خیریه اوقاف باید با جان و دل و نه با اکراه این کمک‌ها را به سینمای مستند بکنند. دلیل و وجوب این کمک‌ها از ضرورت وجودی سینمای مستند بر می‌خیزد. سینمای مستند به طور غیر مستقیم همه وظایف مریبان جامعه، وعاظ و خطبا و علمای علوم اجتماعی و علوم دقیقه را بر عهده دارد. پس کمک این سازمان‌ها، کمک به گسترش فرهنگ و علم و اخلاق در سطح جامعه و نهادینه کردن آنهاست.

و اما شرایط کمک: کمک باید به مستندسازانی که درد کارکردن دارند، آنها که عرضه و لیاقت کارکردن دارند، نشان داده‌اند که اگر آب باشد شناگران قابلی هستند، و آنها که به قصد تبلیغ مستقیم فیلم نمی‌سازند! داده شود. بلکه تبلیغ مستقیم یعنی نان قرض دادن، این کار معمولاً به قصد قربت انجام نمی‌شود. مستندسازان سرمایه‌های مملکت‌اند. باید به آنها اعتماد کرد. آنها می‌دانند چه را باید دید، چگونه باید دید، و چگونه باید فیلم ساخت. و اگر هم در کارشان اشتباه رخ داد، در همان جبهه خودشان کسانی هستند در کارشان چندوچون کنند. باید این سرمایه‌ها را که بالقوه مانده‌اند، بالعقل کرد. کمک!